

کانون وکلا

سال دوم

آبان و آذر

شماره ۱۸ و ۱۹

راجع بسرقت

سرقت لغتاً بردن مال غیر است مخفیانه و در شریعت اسلام نیز تقریباً به همین نحو تعریف شده و نصاب مال شرط جواز اجراء حد میباشد. در قانون مجازات ما برای دزدی تعریفی نشده است لذا ناچارم بسایر قوانین مراجعه نموده تا ماهیت آن کشف شود.

در قانون رم سرقت چنین تعریف شده است ((بردن مال دیگری بدون اجازه و رضایت او بقصد سلب تصرف مالک و تملک خود)) بنا بر این تعریف اگر کسی مال دیگری را ببرد نه بمقصد تملک بلکه برای اضرار بصاحبش و یا بخشش بفقراء و غیره در نظر آن قانون این عمل سرقت نیست زیرا قصد تملکی در بین نمی باشد ولی قوانین امروزه اغلب قصد تملک را شرط تحقق سرقت ندانسته بنا بر این بردن مال غیر و لو بمقصد اتلاف یا برای مقصدی مقدس از قبیل دادن بمریض خانه و امثال آن در نظر اکثر قوانین امروز عمل مزبور سرقت است فقط قانون ایتالیا و آلمان در تحت تأثیر قانون رم واقع شده و در قانون ایتالیا بدین نحو تعریف میشود.

کسی که مال منقول دیگری را بیکي از طرق غیر مشروع و بقصد تملک

ببرد دزد است :

در قانون انگلیس (تصرف در مال غیر بصورت غیر مشروع دزدی است):
از تعاریف مذکوره معلوم میشود که فعلا هم بین قوانین کشورهای متدنه
دنیا مشابهت تامه نبوده و در عین حال با مطالعه کامل و تفحص در نظریات اساتید
و علمای حقوق معلوم میشود برای تحقیق سرقت وجود سه رکن لازم است :
اولا - آنکه مقصود از گرفتن مال سلب تصرف مالک باشد:
دوم - مال از محل خود برداشته شود :
سوم - مال متعلق بغير باشد :

۱- سلب تصرف مالک :

ازاله تصرف مالک عبارت است از خارج نمودن مال از تصرف صاحب

مال بقصد تملك و غيره :

بنا بر این کسی هم که مشرف بموت باشد و ماکولی را برای سدجوع
و حفظ حیات خود از دیگری ببرد دزد است البته جهت مزبور مغف
خواهد بود :

۲ - برداشتن مال مسروق از جای خود :

در فهم این عنوان ناچار از بحث در سه جهت ذیل میباشیم :

(۱) چه اموالی قابل سرقت است

(۲) چه کاری دزدی است ؟

(۳) چه وقت سرقت تمام میشود ؟

۱ - چه اموالی قابل سرقت است ؟

شرط مهم و اساسی در تحقق سرقت بردن مال است و بردن محقق نخواهد
شد مگر در اموال منقوله زیرا فقط اموال منقول قابل نقل و تحویل از محلی
بمحل دیگر خواهد بود - و در اموال غیر منقول این معنی متصور نیست . و با
این حال اگر مال مسروق بصورت اولی خود غیر منقول باشد ولی سارق بتدابیری
آنها بشکل منقول درآورد و نقل و تحویل دهد سرقت است مانند زغال و سنگ
های معدنی خواه صاحب معدن آنها مهیا برای نقل و تحویل نموده و یا هنوز استخراج نشده
باشد و دزد خود مباشر استخراج آن گردد و همچنین است در بخانه و بنجره که دزد اولاً

آنرا بکنند سپس آنرا سرقت نماید این مورد در حکم احوال منقول خواهد بود:

بنا بر این مقدمه ثابت فوق الذکر اشیائی که وجود خارجی ندارد و بالتبع قابل نقل و تحویل نباشند مانند نظریات علماء حقوق و فلاسفه و اطباء و اشعار شعرا و اختراعات اسانید صنعت و فن قبل از آنکه نوشته شود بر فرض که دیگری آنها را بنام خود جلوه دهد سرقت نیست . اما اگر نوشته شد از اموریست که در خارج وجود یافته و بدون رضایت صاحب آن سرقت خواهد بود ولی راجع با لکتربسته اسانید حقوق در این موضوع اختلاف نظر دارند محاکم انگلیس و آلمان رای داده اند که استفاده از قوه الکتربسته چه نسبت بکسی که اساساً جزء شرکاء نبوده و یا جزء شرکاء است ولی زائد بر میزانی که مورد قرار داد بوده استفاده کند دزدی نیست . زیرا قوه الکتربسته وجود خارجی ندارد بلکه صرفاً خاصیت و اثر است و چون دود دولت مزبور مشاهده نمودند که محاکم باین طریق رای میدهند ناچار استفاده از قوه الکتربسته را بصورت غیر مشروع جرم مستقلی قرار داده و برای او مجازاتی غیر از مجازات سرقت مقرر داشته اند اما محاکم فرانسه از لفظ (شیئی) که در تعریف سرقت در قانون خودشان مذکور است و در صدر مقاله ترجمه آن ذکر شده استفاده از قوه الکتربسته را بنحو مزبور سرقت تشخیص داده چه شیئی اعم از ماده و خاصیت میباشد .

محکمه تمیز ترکیه در ۲۹ کانون دوم ۱۳۲۹ این طور رای میدهند (استیفاء شخص مشترک زیاده بران مقداری که قرار داد کرده است بوسیله لامپهاییکه بیشتر نور مصرف میکنند دزدی است .

ولی بدین استدلال که قوه الکتربسته از موادی است که قابل احراز است

۴ - چه عملی میتواند محقق سرقت باشد؟

گفته شد که یکی از شرایط اساسی دزدی گرفتن مال است و این مفهوم محقق نخواهد شد مگر در مال منقول و چون نسبت بهمین قسمت هم فروض مختلفی دارد باختلاف موارد آراء و فتاوی علمای حقوق مختلف است

الف - اگر کسی لقطه (مال گم شده) را بردارد دزد است یا نه ؟
 جمعی از علمای حقوق میگویند سرقتی که موجب عقوبت میباشد بردن مال غیر است از حرزان و در مورد لقطه هر چند تصاحب آن غیر مشروع است ولی چون حرزی در کار نبوده دزدی محسوب نمیشود زیرا لقطه در تصرف صاحب مال نبوده

و مال مفقودی بوده است. بعضی دیگر برانند در صورتیکه ملتقط (باینده مال) میدانند که مال متعلق بغیر است پس اقدام او ببردن آن بردن مال است بطریق غیر مشروع و دزدی است و بعقیده این دسته اگر ملتقط لقطه را بردارد بقصد آنکه بصاحبش بدهد پس از آن تجدید رای نموده و تصاحب کرد این عمل نه دزدی است و نه خیانت در امانت :

دزدی نیست برای آنکه مال غیر را از حرز نبرده.

خیانت در امانت نیست برای آنکه مالی باو سپرده نشده بوده

و چون اختلافاتی در استنباطات و اجتهادات آنها حاصل شده بود ناچار بعضی دول تصاحب لقطه را بقصد تملك جرمی مستقل تشخیص و مجازات مخصوصی غیر از مجازات سرقت برای آن مقرر داشته اند.

ب- اگر بطریق اشتباه مالی بدست دیگری افتاد و خود آنرا تملك نمود مثل اینکه پالتوی بخرد و در جیب آن بوائی باشد یا مدیون زیاده بر دین خود اشتباهاً بدائن بردارد و دائن عالماً در زائد تصرف و تصاحب نماید یا بجای پول نیکل پول طلا داده شود یا مامور پست اشتباهاً بر حسب شباهت اسمی مال امانتی را بغیر صاحب مال دهد در این صور آیا تصاحب چنین مالی دزدی است؟ تمام علمای حقوق میگویند دزدی نیست زیرا تصاحب کننده مسألی را از دیگری نبرده است بلکه آن مال بغیر طریق ربودن باو رسیده و باختیار و رضایت باو داده شده است و در فرض اخیر میگویند اگر مامور اشتباه کرده و بدین وسیله از مامور پست مالی متعلق بغیر را بگیرد کلاه برداری کرده است نه دزدی.

ج- اگر مدیون از دائن مطالبه سندی که باو سپرده است بنماید و اظهار کند میخواهد بدهی خود را بردارد ولی بعد از گرفتن سند از دادن وجه خودداری کند اکثر اساتید و علمای حقوق میگویند این شخص دزد است و بدین طریق استدلال مینمایند که دائن قبض را برای آن داده است که پول خود را بگیرد و چنانچه مدیون بدون آنکه وجه را بدهد سند را تصاحب کند بردن مال غیر است بدون رضایت او و دزدی است.

۴- چه وقت سرقت تمام میشود؟

گفته شد که دزدی عبارت از بردن مال منقول است از محل آن بنابراین علمای حقوق متفقند بر اینکه گذاردن دست روی مال قبل از آنکه آن را از جای خود

بردارد دزدی نیست ولی اختلاف در ماهیت نقل و تحویل شده است برخی برآنند که صرف برداشتن مال از جای خودش که صاحب آن گذارده بوده کافی است برای تحقق سرقت و همینطور محکمه تمیز فرانسه رای داده است ولی دسته دیگر میگویند این مقدار کافی برای تحقق عنوان سرقت نیست بلکه باید دزد علاوه از بردن مال خود را هم بممانی که صاحب مال نتواند او را بگیرد برساند مثلاً اگر دزد کیسه پولی را برداشت و قبل از آنکه از خانه خارج شود دستگیر شد در این صورت جرم سرقت محقق نشده است حتی دسته از علماء دست بالا تر را گرفته میگویند شرط است در تحقق جرم سرقت رسانیدن مال مسروق بقصدی که دزد برای نگاهداری آن در نظر گرفته است مثلاً اگر دزدی قصد کند مالی را از محلی بدزدد و در فلان غار آنرا پنهان کند - چنانچه ببردن آن مال موفق شد ولی قبل از آنکه بفار برساند دستگیر شود دزدی محقق نشده است .

در قانون مجازات ماده نیست که بتوان در حل این مشکلات بدان مراجعه نموده ولی از محاکم نیز کشور های مختلفه اراء مختلفه در این موضوعات صادر شده است .

محکمه تمیز ترکیه در ۱۳۳۰ چنین رای میدهد « اگر دزد قبل از خروج از خانه دستگیر شد در صورتیکه حامل اشیاء مسروقه باشد سرقت محقق نیست و شروع ناقص است »

وهیئت عمومی دیوان زبور چنین رای میدهد « اگر دزد گندم را از مخزن خارج کرد و در کیسه خود ریخت و در حالیکه میرد و هنوز بقصد نرسیده دستگیر شد سرقت محقق نیست بلکه شروع به سرقت تام میباشد »

۳ - مال متعلق بغير باشد

راجع باین رکن و شرط اساسی باید در سه مسئله بحث نمود :

اولا - مال مسروق باید قابلیت تملك را داشته باشد بنابراین ربودن دختری و یا طفلی و یا شخص عادی و حبس کردن او سرقت نیست بلکه این اعمال سلب حریت شخصی است زیرا پس از آنکه قانون استرقاق در کشور های امروزه عالم نسخ شد بشر مالیت ندارد ولی اینرا نمیتوان قیاس بسرقت اشیاء که نگاهداری آنها برای افراد ممنوع است نمود مانند اسلحه سرد و گرم زیرا این اشیاء مالیت داشته النهایه باید بدولت تسلیم شود .

ثانیا - اینکه مال مسروق ملک دیگری باشد بابتعبیر شرعی اسلامی محرز باشد بنابراین تصاحب اشیاء مباحه مانند آب و هوا قبل از آنکه بوسیله حرز ملک غیر شود دزدی نیست برای مقدمه اگر با شرکت میاه قرارداد دادی راجع به مقداری از آب بسته شد و زیاده از آن مقدار استیفاء گردید دزدی است زیرا آب ملک شرکت خواهد بود و نیز چیزهایی که از آنها اعراض شده مانند باقیمانده از بناء مثل سنک و شن امثال آن که بواسطه ریختن در ممبر حکایت از اعراض کند بردن آنها سرقت نیست ولی نمیتوان آنرا بکفین اموات یا اشیاء زینتی آنها مقایسه کرد چه کسان متوفی از آن اعراض ننموده بلکه بوی تخصیص داده اند .

ثالثا - مال مسروق باید ملک غیر سارق باشد بنابراین اگر کسی مال خودش را که پیش خودش از طرف محکمه تامین شده یا بشخص ثالث سپرده شده یا رهن مال مرهون را تصرف و تصاحب نماید سرقت نیست زیرا قرار تامین ملک را از ملکیت صاحب مال خارج ننموده و رهن نیز مرهون را ملک مرتهن نمیسازد و بهمین جهت این اعمال جرائم مستقله تشخیص و مجازات مخصوصه دارد ولی اگر یکی از شرکاء مال شرکت را که در دست شریک است بدون رضایت او ببرد علمای حقوق در سرقت بودن آن اختلاف دارند برخی بر آنند که چون شریک نسبت بسهم شریک دیگر اجنبی است بردن سهم او بدون علم و رضایتش تصرف غیر مشروع در مال غیر خواهد بود و محکمه تمیز فرانسه همین قسم رای داده و قانون جزای ایتالیا این عمل و تصاحب یکی از ورثه را نسبت بترکه مشترک سرقت تشخیص داده است .

(انواع سرقت و اسباب مشدده آن)

سرقت منقسم میشود بدو قسم . عادی و غیر عادی . سرقت عادی عبارت است از دزدی که با تحقق ارکان سه گانه مذکور فوق الذکر موجود میشود ولی باعتبار زمان و مکان و افعالی که سارق در حین عمل مرتکب میشود وصف سارق از حیث تعدد دزدی را بدو قسم منقسم نموده جنحه و جنایت . اینک اسباب مشدده را در تحت عناوین ذیل مختصرا توضیح میدهم .

۱ - آزار

آزار عبارت است از هرگونه تعدی عملا نسبت بصاحب مال یا بکسی که مال باو سپرده شده است ولو آنکه تعدات مزبوره موجب جراحت یا موجب

آزاری در بدن نباشد مانند پوشانیدن سر و صورت صاحب مال یا بستن چشم و یا کتف او و امثال آن. تمام این اقسام تعدی مشمول عنوان آزار بوده و فاعل آن مستحق مجازات تهریبی خواهد بود (رجوع بماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی) ولی آزاری که موجب تشدید مجازات میشود و سرقت را جنائی میسازد مشروط بشرائط ذیل است.

۱- آزار قبل از سرقت و یا در حال سرقت واقع شود بنابراین چنانچه آزار و تهدید پس از خانمه سرقت صورت گرفت مشمول عنوان فوق الذکر نبوده و نمیتوان آنرا سرقت جنائی دانست. مثل آنکه صاحب مال برای استرداد مال مسروق در خارج از خانه یا دزد طرف شود و سارق بوی تهدید و یا آزار نماید.

نمره و نتیجه اختلافیکه در تمام شدن سرقت در مقاله سابقه اشاره شد در این خصوص مؤثر است چه اگر تمامیت سرقت برسیدن سارق بامان یارسانیدن بقصدی که برای حفظ مال مسروق در نظر گرفته شرط تمامیت سرقت باشد آزاریکه در این خلال واقع شود در صورت اولی و صورت ثانیه فوق داشته و وصف سرقت را تغییر خواهد داد. بالجمله توسعه و تفضیق مفهوم سرقت نسبت بازاریکه از طرف سارق صورت گیرد مؤثر در مجازات خواهد بود.

۲- باید مقصود از آزار و تهدید دزدی باشد چنانچه آزار و تهدید برای مقصود دیگری غیر از دزدی صورت گیرد مانند عمل منافعی عفتی که در آن خلال وقوع یابد در چنین صورتی مشمول ماده فوق الذکر نخواهد بود چه ظاهر این ماده و کلیه قوانینی که آزار و تهدید را مشدد قرار داده اند در صورتیست که آزار و تهدید برای موفقیت بسرقت و بهمان مقصود باشد. در این جا باید متذکر بود که اگر چندین نفر سارق بعضی از آنها مرتکب آزار گردند مجازات جنائی فقط در مورد کسی اجراء خواهد شد که مرتکب آزار شده است و نسبت بدیگران که مرتکب آزار نشده اند سرقت عادی میباشد.

۳- زمان ارتکاب

یکی از جهات مشدده وقوع دزدی در شب است در قانون ما شب تعریف نشده است.

علمای حقوق در این مفهوم اختلافاتی دارند. بعضی معتقدند که زمان بین غروب آفتاب و طلوع آن شب است. برخی تشخیص این امر را بنظر قضات واگذار کرده و جمعی آنرا باختلاف عادات شهرها و درجه تمدن آنها فرق گذارده اند.

مثلاً درجاییکه عادات اهالی آن بر آن است که از اول شب بمنزل های خود رفته و بیتوته نمایند از زمان رفتن بخانه شب شروع میشود ولی در بلادی که تا اوسط شب مردم در معاشرت و رفت و آمده هستند شب از تاریخی شروع خواهد شد که بر حسب عرف و عادات آن شهر قطع مراودات شده و برای استراحت مردم بخانه خود میروند :

دیوان تمیز ترکیه در یکی از آراء خود یکساعت بعد از غروب آفتاب را شب تشخیص داده اند .

۴ - جاده عمومی

در قانون ما برای جاده عمومی تعریفی نشده است :

مقصود از جاده عمومی راههایی است که در خارج قصبات و قراء بوده و مستمداً برای عبور و مرور دائمی عموم باشد گرچه آن جاده ملك شخص معین باشد. بنابراین طرق و شوارع داخله قصبات و قراء طرق عمومی نیست زیرا در این قبیل شوارع بخلاف جاده عمومی استمداد ممکن است .

سرقت در ترن را علمای حقوق بالاتفاق در شارع عام ندانسته اند . و همچنین سرقت مکاری از مالیکه در جاده عمومی باو سپرده شده است سرقت تحت عنوان مزبوره نیست . و نیز درختهاییکه در طرفین جاده عمومی غرس شده باشد سرقت از جاده عمومی نمیداند .

همچنین سرقت سنک و شنی که در جاده عمومی برای تعمیر جاده ریخته میشود سرقت جنائی تشخیص نداده اند زیرا مقصود از دزدی در شارع عام دزدی است که از عبور کننده بشود . و بهمین نحو تمیز فرانسه احکام عدیة صادر کرده است .

۴ - وسائلی که برای دزدی اتخاذ میشود و موجب تشدید مجازات مجتهداً یا مفرداً میگردد .

الف - شکستن حرز ؛

این عنوان بخراب کردن دیوار یا سوراخ کردن و یا شکستن درب و پنجره محقق خواهد شد . گرچه در قانون ما این معنی تعریف نشده است ولی محکمه تمیز ما و سایر کشورهای متبذنه این عملیات را محقق عنوان شکستن حرز تشخیص داده اند و تعریف جامع آن عبارت است از ازاله هرمانعی که صاحب مال برای حرزان تهیه کرده است بقصد رسیدن بمالیکه درصدد دزدی آن میباشد . بنابراین

اگر شکستن در و پنجره بعد از سرقت انجام ذبرد مثل اینکه دزد بغانه ای که درب آن باز است داخل شود و پس از برداشتن مال در موقع خروج درب خانه را مقل ببندد و آنرا بشکند در این صورت حرزی را برای سرقت نشکسته است .
(کار و استاد و متخصص حقوق جزائی در این قسمت مخالف و فرقی بین شکستن قبل یا بعد نیکگذارد زیرا شرط تمامیت سرقت را نقل مال مسروق از محل خود و رساندن بامن چنانکه در فوق اشاره میداند) و در این صورت شکستی که برای خروج از محل مسروق منته صورت گیرد شکستن نیست که برای سرقت صورت گرفته .

ب - [استعمال آلات مخصوصه مانند کلید ساختگی .

مقصود از کلید ساختگی در ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی استعمال کلیدی است غیر از آن کلیدی که صاحب مال برای قفل خود تهیه کرده است بنا بر این اگر درب خانه با همان کلیدی که صاحب خانه برای آن تهیه کرده است باز شود مثل آنکه صاحبخانه کلید خود را مفقود نموده و دزد آنرا بیابد و بکار برد مشمول عنوان فوق نخواهد بود و همین قسم است اگر بدوا دزد کلید اصلی را سرقت کند سپس با همان کلید استفاده نماید کلید ساختگی بکار نبرده است .

ج - سارقین دو نفر یا بیشتر باشند

یکی از جهات مشدده تعدد سارقین است . در تعدد مسئولیت قانونی تمام آنها شرط نیست بنا بر این اگر یکی از سارقین مجنون یا مکره و یا مجبور باشد مغیر وصف تعدد نسبت به مسئول نخواهد بود زیرا مسئول حاجری برای اجرای عقوبت ندارد و معذور بودن دیگران تاثیری در اصل مجازات و یا نوع آن نسبت به غیر معذور نخواهد داشت و وصف تعدد در مورد آن صادق است چه در چنین موردی سارقین علاوه از دو نفر بوده اند ولو آنکه بعضی از آنها مکره بوده و قابل مجازات نباشند .

د - حمل سلاح

از سلاح در قانون ما تعریفی نشده است . بعقیده نویسنده مقصود از سلاح مذکور در ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی آلات برنده و کشنده یا شکافنده است مانند چاقو ، شمشیر ، کارد ، میاه آهنی ، انواع اسلحه ناری و هر چیزیکه دزد

بتواند بوسیله استعمال آن از خود دفاع کرده و صاحب مال را عاجز از مقاومت نماید و بهمین نحو آرایمی از دیوان های تمیز و تمیز ما دیده شده و اقسام مذکور فوق را سلاح تشخیص داده اند بنابراین اگر دزد اسلحه خود را در خارج از محل مسروقه منه بگذارد و در حال سرقت حامل آن نباشد مسلح محسوب نخواهد بود مگر آنکه تمامیت سرقت را بصرف خروج از محل سرقت ندانسته بلکه رسیدن بمانن و یا رسانیدن بمقصود را چنانچه فوق اشاره شد شرط بدانیم .

تکرار سرقت

تکرار بمعنای تجدید فعل سابق است بکمرتبه یا چندین مرتبه و در اصطلاح علمای قانون شخصی است که مرتکب جرمی در خلال مدت معینی شده در حالتی که برای ارتکاب جرم بحکم لازم الاجراء سابق محکوم شده باشد (رجوع شود بماده ۲۴ و ۲۵ اصلاح شده در خرداد ۱۳۱۰) .

کلیه قوانین قدیم و جدیداً تکرار را موجب تشدید مجازات مقرر داشته و در صورت تجدید در مرتبه ثانیه عقوبت را شدیدتر کرده و همچنین قوانین امروزه تکرار را مشدد دانسته و اختلاف از جهت شرط وحدت نوع جرم و منشاء است . اما علماء حقوق از نظر حقوقی در تاثیر تکرار در تشدید مجازات اختلاف دارند . برخی برانند که فرقی بین محکومیت حقوقی و جزائسی نیست . همان قسمی که محکومیت سابق حقوقی پس از اجراء مؤثر در عمل لاحق نمیشود در امور جزائی هم نباید مؤثر باشد مثلاً اگر کسی بحکم محکمه دین خود را تادیه نمود بری الذمه میشود و چنانچه از جهت دین دیگری در مقابل محکوم او سابق یا دیگری محکوم گردد نمیتوان محکومیت سابق او را تأثیری در حکم ثانی داد و مانند او است محکومیت از جهت ارتکاب جرم چه پس از اجرای مجازات درباره او حق جامعه استیفاء گردیده است .

بعضی برخلاف نظریه فوق بین محکومیت های جزائی و حقوقی فرق گذارده بدین استدلال که منظور از مجازات اصلاح و تهذیب و تصفیه مجرم است و با تکرار جرم معلوم میشود آن مقدار مجازاتی که در مورد او اجرا شده تأمین آن منظور را ننموده و لذا برای نیل بمقصود باید تشدید کرد تا مجرم بهتر اصلاح شود .

فرقه ثالث قائل بتفصیل شده در صورت وحدت جرم از حیث وصف تکرار

را مؤثر دانسته اند و الا فلا .

مثلا اگر کسی مرتکب سرقت شد و مجددا مرتکب سرقت گردید در این صورت تکرار را عدلا و انصافا مقننی تشدید دانسته ولی اگر جرم اولی از نوع جرم ثانی نباشد مثل آنکه سابقا برای زنا محکوم شده باشد مؤثر در تشدید مجازات سرقتی که بعدا مرتکب شود نمیدانند .

فرقه چهارم اتحاد منشاء را کافی دانسته و مشابهت عینی را در تشدید لازم نمیدانند و بنابراین جرائم را به قسمت ذیل منقسم نمودند .

۱ - مخالفت با دولت .

۲ - تعدی باشخاص .

۳ - تعدی باموال .

و بنابراین نظریه قتل ، زنا و لواط مشابه یکدیگرند از حیث منشاء از نظر تعدی باشخاص و سرقت . تزویر خیانت در امانت و کلاه برداری از جهت تعدی باموال (در ماده ۲۵ اصلاح شده سرقت : اختلاس . ارتشاء کلاهبرداری و خیانت در امانت را نظیر یکدیگر دانسته است) .

اما بعقیده نویسنده وحدت وصف عمل باید حقا شرط تحقق عنوان تکرار بشود زیرا منظور از مجازات تشفی خاطر نیست بلکه اصلاح مجرم یعنی تعدیل قوای فکریه او است که آن قوا منشاء و موجب تحریک عضلات و ارتکاب اعمال سوء میباشد و چون برای هر یک از انواع اعمال در دماغ مرکزی است که قوت وضعف او از تکرار آن آشف میشود لذا با وحدت وصف عمل میتوان فهمید که چه عملی منشاء آن در دماغ مجرم قوی است و بایستی بوسیله تشدید مجازات آن منشاء را تضعیف کرد و در غیر اینصورت هرگاه بتکرار ترتیب اثر مهم دهیم برخلاف عدل بوده و بالنتیجه در مجازات مجرمین تبعیض شده است چه بین زنا و خیانت در امانت . ضرب از جهت موجب که همان قوای فکریه است قدر مشترکی نیست بخلاف آنکه هرگاه خیانت در امانت مثلا تکرار شد در این صورت معلوم میشود در دماغ مجرم راجع باین عمل مخصوص کیفیتی موجود است بعکس سایر موارد که قضیه فی واقعه میباشد . در عین حال فرق کلی است بین کسی که اساسا سابقا پیرامون جرمی نگردیده و محکومیتی ندارد یا کسی که محکومیتهای سابقه داشته و میتوان فهمید که تعیین حد اقل و اکثر در مجازات و

اینکه اغلب حداکثر چندین برابر حداقل است و باتعلیق مجازات راسا و همچنین تجویز تنزیل مجازات جنائی تا یک درجه و دودرجه و جنحه تا هشت روزحبس در قوانین برای تامین همین نظر بوده است که محاکم بتوانند باعتبار اوصاف مجرم و جرم مجازات مجرمین را تخفیف یا تشدید نمایند فقط اشکال در تبدیل مجازات تادیبی است بترهیبی در اثر محکومیت های سابقه از جهت اموری که وصفا و منشاء با جرم اخیر مفایر است بتقریبی که ذکر شده این است بخت علمی در اصل قضیه

اما آنچه از مادتين ۲۴ و ۲۵ فوق‌الذکر استفاده میشود فقط وحدت منشاء آنهم در جرائم جنحه موجب تشدیدى علاوه بر تشدیدى که براصل تکرار مقرر است منظور داشته زیرا تجاوز از حد اکثر را بعلاوه نصف در صورت مماثله جرم ثانى با جرم اول تجویز نموده و بطوریکه فوقا اشاره نمودیم سرقت و اختلاس و کلاهبرداری را نظیر یکدیگر دانسته است .

و نیز از جمله شرایط تکرار مذکور در مادتين فوق همانا صدور حکم لازم الاجراء است سابقا و از این قید استفاده میشود که هرگاه قبل از قطعیت حکم که در مسائل جزائى با برام در دیوان نیز است مجرم مرتکب جرمی شود تکرار محقق نخواهد شد .

امادر جرائم خلافی باتفاق تمام قوانین امور خلافی موجب تکرار جرم نخواهد شد زیرا تعدی در امور خلافی نسبت باموال و نفوس خفیف است و حکایتی هم از سوء سریره ندارد .
در اینجا يك سؤال باقی است که هرگاه جرم اولی عفو شود چه صورتی دارد ؟

در بعضی موارد مصلحت ایجاب میکند از تعقیب دعوای جزائی و یا اجراء تمام یا بعضی حکم درباره متهم صرفنظر شود چنانچه در بعضی موارد از آثار آن و از این اقدام مقامات صالح که تفصیل آن خواهد آمد در اصطلاح اهل حقوق سه تعبیر میشود .

۱ - عفو عام ۲ - عفو خاص ۳ - اعاده حیثیت :

اما عفو عام (Amnistie) این نوع از عفو مخصوص قوه تقنینیه (پارلمان) است و قوه قضائیه و اجرائیه فاقد آن میباشد اعم از اینکه قبل از حکم باشد یا بعد از آن و هرگاه قبل از حکم شد مانع از تعقیب و چنانچه پس از صدور حکم

در هر مرحله باشد مانع اجراء و رافع تمام آثار تبیی است مثل آنکه جرمی واقع شده است و این عفو را باین مناسبت عفو عام گویند که نظری بشخص یا اشخاص نیست بلکه قوه مقننه از جرمیکه واقع شده مثلا قیام علیه حکومت ملی عفو نماید با این حال جرمی نیست که قابل عقوبت باشد بنابراین اگر کسیکه مشمول این عفو شده اند در تاریخ متاخر جرمی که مانند عمل سابق یا نزع دیگر مرتکب شدند عنوان تکرار محقق نشده تا موجب تشدید از این حیث گردد در این مورد تذکر بجهت ذیل لازم است .

۱ - اگر شخصیکه مورد عفو شده تقاضای تعقیب خود را بخواهد تعقیب او جایز نیست زیرا رفع آثار آن اجباری است نه اختیاری .

۲ - اگر پس از صدور حکم بدوی و قبل از استیناف عفو عام شامل جرم شود بهمان جهت حکم مستانف عنه قابل فسخ بوده و اگر بعد از حکم استیناف صادر شد موجب نقض بلاارجاع است .

۳ - تمام آثار و مجازات های تبیی در نتیجه عفو از اصل عمل نیز مرتفع خواهد شد و چنین مجرمی پس از عفو دارای تمام حقوق اجتماعی است .

۴ - عفو عام رافع مسئولیت ضرر و زیان مدعی خصوصی نیست و اگر در مورد زیان حکمی صادر شده باشد آن حکم بقوت خود باقی و قابل اجرا است زیرا حق شخصی مربوط بحقوق عمومی نیست تا مشمول عفو گردد و در چنین موردی اگر دولت بخواهد قضیه از هر حیث مسکوت باشد باید زیان اشخاصی را که از وقوع جرم مورد عفو متحمل شده اند جبران نماید .

اما عفو خاص - عفو پادشاه است از تمام یا از بعض مجازات مورد حکم از لحاظ افراط در مجازات و یا کبر سن متهم و یا کوری و نقصان خلقت با ارتداع و تنبه وی در اینجا نیز تذکر بجهت ذیل لازم است .

۱ - آثار تبیی جرم را عفو خاص مرفع نمیسازد .

۲ - چون جرم موضوعا منتفی نشده چنانچه مجرم باز مرتکب همان جرم شد عنوان تکرار محقق و موجب تشدید است .

هرگاه مجرم اصلی بجهت فوق الذکر مورد عفو شد این عفو شامل معاونین نخواهد شد .

۳ - چنانچه قسمتی از مجازات مورد بخشش گردید و بالنتیجه مقدار مجازات یک-درجه تنزل کرد مثلا جنایت جنحه شد آثار تبیی مجازات مورد حکم که جنائی بوده از بین نخواهد رفت مگر بوسائل قانونی دیگر یعنی اعاده حیثیت .

سید علی حائری - دادستان کل